

فصل‌نامه بین‌المللی علمی _ تخصصی مطالعات زبان فارسی (شفاى دل سابق)

سال ششم، شماره سیزدهم، بهار ۱۴۰۲ (۳۶-۱۵)

مقاله پژوهشی

Doi: 10.22034/JMZF.2023.374855.1132

DOR: 20.1001.1.26453894.1402.6.13.3.8

نقد و تحلیل زیبایی‌های بلاغی در زبان عرفانی معارف بهاء‌ولد

رباب جلیلی ایرانی، شکرالله پورالخاص، رامین محرمی، آبیژن ظهیری ناو^۴

چکیده

در این مقاله برخی از زیبایی‌های بلاغی معارف بهاء‌ولد بررسی شده است و میزان ارتباط کلام وی با مخاطبان خاص و عام و نزدیکی زبان و سبک او به سبک رایج زمان نویسنده در سطح نظری و با روش مطالعه کتابخانه‌ای و با تکیه بر روش توصیفی- تحلیلی تبیین شده است. سبک نویسنده با ویژگی‌های سبک ادبی دوره او مطابقت دارد. مقوله‌های بیان و بدیع از مطالب و یافته‌های مقاله حاضر است. بهاء‌ولد با سبک خاص خویش و توسل بر رویدادهای شبانه‌روزی زمان خود، پیچ و تاب اندیشه‌های عرفانی را با زبانی ساده و روان و در لابه‌لای تمثیلاتی برای تعلیم مخاطبان خود بیان می‌کند که برگرفته از زبان گفتاری و شغل مردمان محل زیست اوست. اختلاف عمده سبک او با سبک رایج نویسندگان عصر او موزون و موسیقایی بودن متن کتاب اوست. زبان عرفانی بهاء‌ولد از لحاظ ادبی و بلاغت در بیان اصطلاحات و حقایق عرفانی حائز اهمیت است و زبان این اثر را در بین آثار منشور و عرفانی زبان فارسی بی‌بدیل ساخته است.

واژه‌های کلیدی: بهاء‌ولد، زبان عرفانی، زیبایی‌شناسی معارف، آرایه‌های ادبی.

۱. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.
jaliliirany@gmail.com

۲. استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران (نویسنده مسئول).
pouralkhas@uma.ac.ir

۳. استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.
moharamy@uma.ac.ir

۴. استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.
bijanzahirinav@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۰۸ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۱۲

۱. مقدمه

زبان مهم‌ترین وسیله پیوند جهانیان و مرکز کانون توجه پژوهشگران علمای علوم الهی و بشری بوده است و آنان را متوجه تدوین و کشف قواعد حاکم بر زبان‌های قراردادی کرده است. زبان‌شناسان زبان قراردادی انسان‌ها را مطالعه می‌کنند و با بسیاری از دانش‌ها و معارف، از جمله نشانه‌شناسی، روان‌شناسی، زیست‌شناسی، منطق، فلسفه و علوم اجتماعی ارتباطی تنگاتنگ دارند (ر.ک: فرشیدورد، ۱۳۷۵: ۱۷-۲۱). ارتباط زبان عرفانی و ارزش آن در زبان‌شناسی اهمیت دوچندان دارد. آنچه امروز با عنوان ادبیات عرفانی شناخته می‌شود، ادبیاتی است که بر اساس آموزه‌های تصوف اسلامی شکل گرفته است و به گفته بیشتر پژوهشگران این حوزه، از متن دین اسلام برخاسته و در طی قرن‌های متمادی مفاهیمی را از سایر ادیان و فرهنگ‌ها به خود راه داده است، در آغاز با رویکرد زهد و ساده‌زیستی نظر مسلمانان را به خود جلب کرده است. از حدود نیمه دوم قرن دوم هجری، جریان زهد به سمت مشربی فکری و عملی سوق یافت که به تدریج با عنوان طریقه تصوف معروف شد. نخستین نمایندگان تصوف، چهره‌های برجسته‌ای بودند که به لطف آثار دوره‌های بعدی با احوال و اقوال آنان می‌توان آشنا شد.

نویا ورود این تفسیر قرآن را به دنیای تصوف مصادف با شکل‌گیری تعالیم عرفانی و باعث به وجود آمدن واژه‌های فنی صوفیانه دانسته است (ر.ک: نویا، ۱۳۷۳: ۱۳۲). بررسی ویژگی‌های ادبی برای دستیابی به روش بهاءولد در بیان تجارب عرفانی در سیر تطور زبان عارفان و چگونگی استفاده او از زبان برای بیان حقایق عرفانی به‌عنوان اثر شاخص قرن ششم هجری حائز اهمیت است.

۱-۱. بیان مسئله و سؤالات تحقیق

تجربه‌گرایان دینی، معمولاً جوهر دین و عرفان را یکی می‌دانند و به عبارتی دیگر، عرفان را نگاه هنری به دین و مذهب می‌دانند. تجارب دینی و عرفانی و هنری در ساحت عاطفی زبان نمودار می‌شوند. سخن گفتن یک رفتار زبانی است و بنابر موقعیت اجتماعی، سن و جنسیت افراد به گونه‌های مختلف انجام می‌پذیرد. بر این اساس شناخت کارکرد عمده زبان دینی موجب فهم و تفسیر تجارب عرفانی است. ادبی بودن زبان عارفان این پرسش‌ها را در ذهن تداعی می‌کند:

- بلاغت ادبی در زبان بهاء‌ولد چگونه آشکار گشته است؟

- در سطح ادبی کدام‌یک از زیبایی‌های ادبی در معارف بهاء‌ولد تجلی بیشتری داشته است؟

- بهاء‌ولد چگونه از زیبایی‌های ادبی برای بیان اندیشه‌های خود استفاده کرده است؟

۱-۲. اهداف و ضرورت تحقیق

درک اجمالی زبان عرفانی ابزاری ضروری برای فهم بسیاری از اهداف، تعالیم و تعابیر بزرگان تصوف است. اقتضای حال و موقعیت و درک و همت مخاطبان، تعابیر مختلف و ناهمگون از آیات و احادیث، احوال و مقامات مختلف عرفا و تناقض در بیان و تفسیر معانی بلند عرفانی در قالب کوچک الفاظ، موجب اختلاف در تعابیر خودشان نیز شده است و در نتیجه، فهم مخاطب و خواننده را مشکل کرده است (ر.ک: لاهیجی، ۱۳۹۱: ۴۷۶-۴۶۸).

بررسی متون عرفانی دو شیوه بیان مفاهیم را پیش روی ما قرار می‌دهد: تعلیمی و تجربی. زبان عرفانی در هر دو بخش تعلیمی و تجربی، کارکرد خاص از زبان و متمایز از سایر کارکردهای زبان است. توجه به ویژگی‌های متون عرفانی، ادبی بودن زبان عارفان را آشکار می‌کند. علاوه بر این، در بررسی متون عرفانی با ساختار ویژه‌ای برخورد می‌کنیم که با ویژگی‌های زبان ادبی مغایر می‌نماید. بر همین مبنا، در بیان

عارفانه صورخیالی چون تشبیه، مثال و تمثیل، رمز، ابزاری برای بیان احوال نفسانی گوینده و توضیح معانی برای مخاطب است.

توضیح این نکته ضروری است که در دوره ترویج و گسترش تصوف، متصوفه برای تبلیغ آیین خود و جلوگیری از تحریفات احتمالی، به نگارش کتب تعلیمی و تبلیغی پرداختند و اصول و فروع تصوف در نظم و نثر فارسی گسترش یافت. به گونه‌ای که فهم عمیق و درست ویژگی‌های قومی، فرهنگی و اجتماعی ایرانیان در گذشته و حال وابسته به فهم و شناخت درست جریان تصوف و آثار و زبان خاص آنان است. پژوهشگران معاصر، از این آثار با عنوان «ادبیات عرفانی» یاد می‌کنند که در مجموع، آیین تاریخی و تجربه ملتی با حیات دینی، فرهنگی، اجتماعی و فرزاندگی است. تحلیل و بررسی زیبایی‌های معارف به‌عنوان یکی از شاخص‌ترین آثار عرفانی در دوران اوج شکوفایی جریان تصوف، اهمیت این پژوهش را بر ما آشکار می‌کند.

۱-۳. پیشینه تحقیق

یکی از آثار ارزشمند در زمینه زبان عرفانی، کتاب سبک‌شناسی نثرهای صوفیانه از اوایل قرن پنجم تا اوایل قرن هشتم از محمد غلامرضایی است. وی ضمن معرفی اجمالی متون عرفانی این دوره به تفصیل، ارزش ادبی متون را تحلیل کرده است.

در خصوص پیشینه این کار افزودنی است که در آثار زیر دیدگاه‌های زبان عرفانی معارف بهاء‌ولد نمود یافته است:

- قبادی اصل و ظهیری و مؤدنی (۱۳۹۶)، در مقاله «ویژگی‌های زبان عرفانی معارف بهاء‌ولد»، نشریه عرفانیات در ادب فارسی، به بیان ویژگی‌های زبان عرفانی بهاء‌ولد پرداخته‌اند.

- سمیه پرونده و احمد طحان (۱۳۹۳)، در مقاله «آرایه‌های بدیع لفظی و معنوی در معارف بهاء‌ولد»، نشریه مطالعات زبانی بلاغی برخی از آرایه‌های بدیع لفظی و معنوی معارف بهاء‌ولد را بررسی و تحلیل نموده‌اند.

-مژگان زرین‌فکر و صالحی‌نیا و مهدوی(۱۳۹۲) در مقاله «استعاره مفهومی رویش در معارف بهاء‌ولد»، نشریه ادبیات عرفانی، استعاره مفهومی با نگاهی رویش را در معارف بهاء‌ولد بررسی کرده‌اند.

-بهمن نزهت(۱۳۹۲)، در مقاله «بهاء‌ولد و تداوم سنت معارف‌نامه‌نویسی در عرفان و ادب فارسی»، نشریه مطالعات عرفانی، تداوم سنت معارف‌نویسی در عرفان و ادب فارسی را تحلیل کرده است.

-حسینی و پورنامداریان(۱۳۸۳)، در مقاله «بررسی جنبه‌های زیباشناختی معارف از دیدگاه صورت‌گرایی»، نشریه پژوهش‌های ادبی، به جنبه‌های زیبایی‌شناسی معارف از دیدگاه صورت‌گرایی و فرمالیسم پرداخته‌اند.

-محمد دشتی و سمیه سهرابی(۱۳۹۰)، در مقاله «شیوه‌های تفسیر و تأویل آیات قرآن در معارف بهاء‌ولد»، نشریه ادبیات عرفانی، شیوه‌های تفسیر و تأویل آیات در معارف را بیان کرده‌اند.

در این مقاله به زیبایی‌های ادبی و بلاغی معارف بهاء‌ولد با جزئیات بیشتری پرداخته شده است. ۲. بحث و یافته‌های تحقیق

«شیخ بهاء‌الدین بهاء‌ولد (متوفی ۶۲۸ هـ) از شاگردان نجم‌الدین کبری، پدر مولانا جلال‌الدین محمد است و اثر مهم او با عنوان معارف مجموعه‌ای است از مجالس و مواعظی سرشار از مطالب پُرشور عرفانی و نثری شیرین و ساده و غرابت سبکی منحصر به فرد دارد. از ویژگی‌های این اثر، قدرت انتباه و انتقال از مسائل جزئی شبانه‌روزی به افکار دقیق و مطالب عالی و صراحت گفتار مؤلف در ذکر مطالب خصوصی است» (شمیسا، ۱۳۸۷: ۱۱۴-۱۱۹). معارف شامل حقایق عرفان و دین و تفاسیر و تأویلات قرآنی، دارای بیانی شیوا به لطافت شعر و لغات و ترکیبات نادر پارسی و تحت تأثیر زبان مخاطب بلخ است (ر.ک. صفا، ۱۳۵۵: ۱۰۱۸/۳-۱۰۲۲). افکار تازه بهاء‌ولد موجب ایجاد زبان تازه‌ای برای او شد؛ به گونه‌ای که در کلام او سجع به ندرت یافت

می‌شود و کلامش عاری از اصطلاحات خاص صوفیانه است و بیشتر با تمثیل و سادگی، اصول عقاید را القا می‌کند (ر.ک. غلامرضایی، ۱۳۸۸: ۱۷۴).

۲-۱. سطح ادبی

نثرنویسان به‌ویژه صوفیان در عصر مورد نظر، به زیبایی نثر خود اهمیت فراوان می‌داده‌اند و جلوه‌های زیبایی و سجع در نثر متصوفه ظهور بیشتری داشته و این امر سبب پیدایش نثر فنی شده است (همان: ۳۸۱)؛ اما ویژگی‌های زیبایی‌شناسی در معارف بهاء‌ولد در سطح علوم معانی، بیان و بدیع هم انعکاس دارد:

۲-۱-۱. تشبیه

بسامد تشبیه در کلام بهاء‌ولد در معارف بیش از نماد و استعاره است. تشبیهاتی نوین مانند «و در کار خود گرم باشید، همچنانک آن مرغ بر آن بیضه خود بنشیند ... که چون مرغان تسبیح پدید آید» (بهاء‌ولد، ۱۳۸۲: ۷۰/۱). در این نمونه، مخاطبان و شاگردان به مرغ، کار یا عبادت آنان به بیضه تشبیه شده است و نتیجه پدید آمدن مرغان، تسبیح است که مجدداً تسبیح به مرغ تشبیه شده است.

«این چند مرغ حواس را و گنجشکان اندیشه‌ها را با تو جمع کرده‌اند» (همان). در این عبارت، مرغ حواس و گنجشکان اندیشه، اضافه تشبیهی هستند. مجموع حواس به مرغ و اندیشه و تخیلات به دلیل گذارا و متحرک بودن به گنجشکان تشبیه شده‌اند و به‌نوعی حرکت سیال ذهن را القا می‌کنند.

«لقمه چون تخمی است و خوردن تو کاشتن است در زمین تن» (همان: ۹). لقمه به تخم و خوردن آن به کاشتن و تن انسان به زمین و مزرعه قابل کشت تشبیه شده است و تشبیه از نوع گسترده و اسنادی است و زمین تن نیز از نوع تشبیه اضافی است.

«هوش من جبرئیل‌وار در لوح محفوظ ساده نظر می‌کند» (همان: ۳۶). در این عبارت نیز هوش به جبرئیل تشبیه شده است که نوع تشبیه حد واسط دو تشبیه گسترده و بلیغ است.

«عارفان چون مسخره‌ای را مانند بر حضرت الله...» (همان: ۶۰/۲) که عارفان به مسخرگان تشبیه شده و نوع تشبیه گسترده است.

تشبیهات تمثیلی مانند «و یا این کار ساخت‌های تو چون طعام ساخته سلیمان را ماند که نهنگی سر از دریا برآرد و فرو خورد و گوید، از این چیزی نیامد دیگر کو» (همان: ۸۰/۲). در این عبارت نیز کارهای ساخته به طعام ساخته سلیمان تشبیه شده که به یکی از حکایت‌های تمثیلی حضرت سلیمان اشاره دارد.

در مثال‌های فوق انواع تشبیه‌های بلیغ، گسترده و تمثیلی وجود دارد و مشبه‌به در تشبیهات مرغان، گیاهان و گاهی برگرفته از زمینه‌های فرهنگی چون مسخرگان و گاه تشبیهات تلمیحی (اشاره به حکایت قرآنی سلیمان علیه‌السلام) است که برای فهم، شناخت فرهنگ دینی و قرآنی را می‌طلبند.

۲-۱-۲. استعاره

«از منظر شناختی، استعاره اساس زبان و سازنده معنا و اندیشه است و فرایندی است که منجر به تقویت شالوده تجارب می‌شود و ضرورتی سبکی برای ارتقاء بیان و تزئین کلام و علاوه بر آن همه زندگی، چه اندیشه و چه زیستن را زیر سیطره خود دارد» (فتوحی، ۱۳۹۱: ۳۲۴). استعاری اندیشیدن یعنی تجسم مفاهیم ذهنی: «همچنانک الله از خاک صد هزار نبات گوناگون می‌رویاند که یکی به یکی نماند و از هر تنی گوناگون خلقان می‌رویاند. یک روز مخلص می‌رویاند و یک ساعت منافق می‌رویاند» (بهاء‌ولد، ۱۳۸۱: ۷۲/۱). بهاء‌ولد در این نمونه اخلاص و نفاق در خلق و عمل را با رویش از تن تجسم بخشیده است. «سبزک دنیا مخور تا زرده برنیندازی» (همان: ۱۱۴/۲): سبزک دنیا استعاره از غم و اندوه یا وابستگی به مادیات است و زرده برانداختن استعاره از

کار ناتمام است. پیام استعاری عبارت، عدم تکامل انسان با وابستگی به دنیا را القا می‌کند. استعاره‌های بهاء‌ولد در متن معارف مانند تشبیهات او در حوزه گیاهان و رویش و پرندگان و تعلقات آنها است.

۲-۱-۳. تشخیص

در ادبیات عرفانی استفاده از قطب استعاری زبان بسیار رایج است. علاوه بر این، تشبیه را نیز می‌پسندند و البته «استعاره امکان تصرف خیالی در شی را بسیار بیشتر از تشبیه فراهم می‌آورد» (فتوحی، ۱۳۹۵: ۱۵۴-۱۵۵). در زبان عارفان و متون متصوفه بسامد استعاره‌ها به‌ویژه استعارهٔ مکنیه و تشخیص، محل توجه بوده است و وسیلهٔ بیان حالات و مقامات و امور انتزاعی و تجربیات روحانی و اندیشه‌های آنان است و به کلام آنان لذت و شیرینی می‌دهد و همچنین فهم مضامین و ادراک آن را برای عموم فراهم می‌کند. مثال: «هم من و هم چرخ و هم افلاک و خاک و عرش همه بر دوش اللّهم تا کجامان خواهد انداختن تا همه فریاد عاشقانه برآوردیم که ای الله! ما چنگال در تو زده‌ایم و بر دوش تو چسبیده‌ایم و دست از تو باز نمی‌داریم، از آنک عاشق زار توایم» (بهاء‌ولد، ۱۳۸۲: ۱۲/۱). در این عبارات، علاوه بر تجسیم و انسان‌انگاری خداوند، کائنات و چرخ و افلاک به‌صورت انسانی نمایان شده‌اند که همه از عشق بر دوش الله چسبیده‌اند و دست از وجود الله بر نمی‌دارند. البته عشق موجودات و آفرینش آنها را نیز توصیف می‌کند که ناشی از عشق الله در آفرینش موجودات است.

«صبا و نسیم آرزوه‌اش از ذره‌های خاک تنش منقطع شده است، بار دیگر به از آن وزان کنیم» (همان: ۵۶/۲). صبا به‌صورت انسانی ظاهر شده است که آرزوهایش از تن خاکی او جدا افتاده و خداوند انسان‌گونه با صبا در گویش است.

۲-۱-۴. کنایه

یکی از شاخه‌های مهم علم بیان و از برجسته‌ترین ترفندهای زیبایی‌آفرینی در کلام، کنایه است. «کنایه وسیله‌ای برای بیان عواطف و احساسات هنرمندانه و مؤثر شاعر و نوعی تشخیص دادن به زبان و بیان معنی به صورت غیرمستقیم است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۹: ۲۲). «کنایه به لحاظ الفاظ معنای ظاهری در محور همنشینی و به لحاظ معنای باطنی - که مراد گوینده است - در محور جانشینی است. کنایه رسیدن از یک سطح به سطحی دیگر و ارتباط بین دو سوی حاضر و غایب است که جنبه هنری و ادبی دارد» (شمیسا، ۱۳۹۴: ۲۶۶). «کنایه از نظر لغت یعنی آنچه انسان می‌گوید و از آن چیز دیگری را اراده می‌کند» (هاشمی، ۱۳۹۴: ۳۴۵). در کنایه معنی اصلی نیز مورد توجه است و همین معنی اصلی، وسیله‌ای برای رسیدن به معنی مقصود است. مثال: «چون وقت سپیدکاخ سپس مرگ بیاید، آن‌گاه برها برگیری از پنج نماز که گزارده باشی» (بهاء‌ولد، ۱۳۸۲: ۱۱۶/۱) که سپیدکاخ کنایه از قبر است. «جان کندن» (همان: ۱۲/۱) که کنایه از مشقت و همچنین جان دادن است و نیز «نقش بر در گرمابه بودن» (همان) کنایه از کسی است که صورتی زیبا دارد و از فهم و دانش بهره‌ای ندارد. «گوش را پنبه آکندن» (همان) کنایه از عدم توجه و هوشیاری و «سد سکندر بودن» (همان: ۳۲/۱) کنایه از مقاوم بودن در برابر حوادث است. عبارت «چگونه از سر قدم نسازد» (همان: ۲۲۱/۱) کنایه از شدت شوق در حرکت به سوی هدف را بیان می‌کند. نمونه‌های فوق نشان می‌دهد که کنایه‌ها در متن معارف مانند سایر موارد مستلزم شناخت فرهنگ جامعه و اساطیر است.

بهاء‌ولد گاهی تغییراتی در کاربرد و ساختار کنایه‌های زبانی به وجود آورده است و به مقتضای کلام از آن‌ها استفاده کرده است و گاه بدون هیچ تغییری و در ضمن کلام و برای تأکید از آن‌ها بهره برده است. کنایه در کلام او گاهی نیاز به شناخت زمینه‌های فرهنگی، اساطیری، قرآنی و اجتماعی دارد.

مجاز موضوعی غالب در متن معارف نیست و به‌ندرت به کاررفته است. مثال: «هرک را دل او منزل این جهان باشد، بی‌قرار و سرگردان باشد؛ از آنک این جهان سرگردان است. گاهی چرخ زیر و گاهی زیر؛ چنانک کسی در کشتی باشد، گاهی در اوج و گاهی در موج و گاهی در گرداب» (همان: ۹۵/۲). موج، مجاز از بلندی و گرداب، مجاز از رنج و مشکلات است.

«چندین گاه می‌داشت و حرام می‌خورده است» (همان: ۱۱۸). واژه حرام در این مثال مجاز از می، خوردنی حرام یا کاری حرام است.

۲-۲. آرایه‌های بدیع معنوی

۲-۲-۱. تمثیل و ارسال مثل

«نوع تمثیل‌های بهاء‌ولد در معارف با سایر متون عرفانی تفاوت‌هایی دارد و وی در موارد متعدده، برای تشریح رابطه انسان و خدا، از خدا به مرد و از انسان به زن و گاهی بالعکس سخن می‌گوید» (غلامرضایی، ۱۳۸۸: ۴۹۲): «اکنون چو الله تو را می‌بیند، خود را چون عروسان بیارای که خریدار از وی قوی‌تر نخواهی یافتن، چشم را به سرمه شرم و اعتبار مکحل کن و پای را به خلخال خدمتکاری آراسته گردان» (بهاء‌ولد، ۱۳۸۲: ۹۶/۱). تمثیل‌هایی که نه در تعریف تمثیل از نوع فابل و نه پارابل می‌گنجد؛ هرچند این نوع تمثیل‌ها را تمثیل رمزی دانسته‌اند (فولادی، ۱۳۸۹: ۴۸۹). علت آن را باید در روش بهاء‌ولد در بیان تجارب خویش جست‌وجو کرد.

مثل‌هایی که به تناسب سخن از آن‌ها استفاده کرده است: «سود به‌اندازه سرمایه طمع باید داشت» (بهاء‌ولد، ۱۳۸۲: ۳۱/۲)؛ «هر که ونگی خورد جنگی شود» (همان: ۹۱)؛ «نخست درشتی آنکه نرمی» (همان: ۷۸)؛ «مجاوران کعبه گستاخ‌تر باشند» (همان: ۱۱۴)؛ «چو همه علتی، همه داغ بینی» (همان: ۷۶)؛ «همه رنج شما از کثر رفتن است» (همان)؛ «زنگی چون بجنبند، رنگ وی پدید آید» (همان: ۸۱). این جملات مفهوم کنایی نیز دارند.

توجه در کل متن معارف این ویژگی را تأیید می‌کند که بهاء‌ولد علاوه بر کاربرد لغات عامیانه، در کاربرد مثل‌های شایع در بین مردم روزگار و انعکاس زبان گفتاری و عقاید عامیانه با فراخ دستی عمل کرده است که این امر از روراستی او با تجربه‌های شخصی و تلاش وی برای بیان حقایق عرفانی با زبان عامیانه و کاملاً ارتجالی ناشی شده است.

۲-۲-۲. اقتباس از آیات قرآنی و احادیث

«از جهت کیفیت ارتباط معنوی آیات و احادیث با عبارات فارسی شیوه‌های متفاوتی در نثر قرن ششم و هفتم دیده می‌شود. به روش تتمیم و تکمیل و این شیوه برترین حد تناسب و ظرافت در اقتباس به شمار می‌آید. آیات و احادیث نه تنها از نظر لفظی بلکه از نظر معنی نیز به دنبال عبارت فارسی با انساق کامل و به صورت معطوف یا ترکیبی بدان متصل است» (خطیبی، ۱۳۹۶: ۲۰۳). انواع اقتباس در متن معارف در اشکال زیر یافت می‌شود:

۲-۲-۲-۱. اقتباس از جهت کیفیت ارتباط لفظی

- «ألم یأمن اللذین آمنوا أن تخشع قلوبهم لذكر الله معتقداً أن نیامد که تفویض تمام کنند...» (بهاء‌ولد، ۱۳۸۲: ۱۰۲/۱). در این عبارت از آیه ۱۶ سوره مبارکه حدید به صورت ارتباط لفظی اقتباس شده است.

- «بلک شادان به مرگ لا شجاع إلا عند الحرب، اگر تو را میل و هوا ندادندی، تو صبور چگونه بودی. اگر غضب نبودی، چگونه حلیم بودی؛ اگر مصیبت ندادندی، تو صبور چگونه باشی ترا به اسم این که چیزی داد که ای خورنده شهوت راننده مزه گیرنده، بیا خلعت بستان» (همان: ۴۶/۲). نمونه ذکر شده اقتباسی است از حدیثی از امام صادق (ع) که بخشی از آن به صورت مستقیم و بدون تغییر در اصل حدیث اقتباس شده است

و بخش دیگر از نوع اقتباس به شکل ترجمه و به دلیل تأکید و مرتبط با کیفیت مضمون ذکر شده است.

- «بنگر که چگونه همه زخم خوردند و درافتادند. هَلْ مِنْ مَحِيصٍ این به تو باز می‌گذارد...» (همان: ۴۴). اقتباس از سوره مبارکه «ق» آیه ۳۶ است که اشاره به هلاکت نسل‌های پیشینان دارد که گریزگاهی نداشتند.

- «ماه و آفتاب و ستارگان و شب و روز و احوالِ خلقان فرمان‌بردارِ الله‌اند، با خواری و گردن‌دنگی طوعاً و کرهاً برمی‌آیند و فرومی‌روند» (همان: ۴۵). واژه‌های طوعاً و کرهاً در مفهوم خواه و ناخواه در قرآن مجید چندین بار تکرار شده است، از جمله در سوره «رعد» آیه ۱۵ و «آل عمران» آیه ۸۳ و نیز سوره «فصلت» آیه ۱۱ که همگی به آفرینش زمین و آسمان و فرمان‌برداری آن‌ها از خدا با میل و بی‌میلی اشاره دارد و جبر در فرمان‌برداری کائنات را در برابر خالق توصیف می‌کند.

«و الطّورِ باطنِ او بر الله واقف شد و از عشق پاره‌پاره شد، باطن تو نیز اگر سره سره بنگرد، واقف شود» (همان: ۴۹). واژه «و الطّور» نیز ۱۰ مرتبه در قرآن مجید ذکر شده است، از جمله در آیه ۱ سوره طور که مقصود از آن کوه طور و میقات حضرت موسی(ع) است. با اقتباس از واژه قرآنی و افزودن آن به باطن، باطن انسان بدان تشبیه شده است. این ترکیب و اقتباس تقدس ضمیر انسان را به دلیل جایگاه الهامات الهی و عشق الهی توصیف می‌کند.

۲-۲-۲-۲- اقتباس با تأکید و تأیید معنی قبلی

«در اندیشه این می‌آمد که کدام نوع علم و رزم و این تدبیر مرا فروگرفت و گران‌بار شدم. آیت خواند که «قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ» یعنی آن زمان هرچ پیش آمد آن نوع علم را تقریر کن» (بها، ولد، ۱۳۸۲: ۱۰۷/۲) که اقتباس از سوره «نسا» آیه ۷۷ است که دنیا به متاع اندک تشبیه شده است؛ البته این نوع تشبیه چندین بار با عبارت‌هایی مشابه در کل قرآن تکرار شده است.

۲-۲-۲-۳. اقتباس و نقل تمامی و یا قسمتی از آیه بدون تغییر در کیفیت آن:

«و عقل از بهر تمییز میان نیکی و بدی است، جزاء سیئه مثلها و هل جزاء الإحسانِ
آلَا الإحسانُ» (همان: ۱۱۰). در این مثال از دو آیه قرآن اقتباس شده است. بخشی از
آیه ۴۰ سوره شورا که می‌فرماید: «جزاء سیئه مثلها» و دیگری آیه ۶۰ سوره مبارکه
الرحمن «و هل جزاء الإحسانِ آلَا الإحسانُ» که به صورت کامل نقل شده است و تأکید
و اثبات عبارت نخست را می‌رساند.

متون عرفانی، نمود فرهنگ دینی و قرآنی است و به این دلیل اقتباس از
آیات قرآنی و احادیث از بارزترین ویژگی‌های این متون است که به اشکال
گوناگونی در آن‌ها تجلی پیدا می‌کند. بهاء‌ولد در کل متن در تأویل سخنان و
اندیشه‌ها و بالعکس از هر سه شیوه اقتباس بهره برده است. اقتباس از نوع اول
که از جهت کیفیت ارتباط لفظی و به صورت ترکیب با سایر اجزای کلام بیشتر
به چشم می‌خورد.

۲-۲-۲. تلمیح

تلمیح به شخصیت‌های دینی از ویژگی‌های بارز متون عرفانی است و بهاء‌ولد نیز با
روش نقل قول و توصیف رفتار و بیان گفتار این شخصیت‌ها هر کجا ضروری باشد و
به مقتضای مضامین عرفانی به روایت سخنان و اعمال مشایخ تصوف که سینه به
سینه و متن به متن منتقل شده است و گاهی با روایت داستان‌های قرآنی و بیان
داستان انبیا و صحابه پیامبر از راه تأویل افعال و گفتار آنان مضامین عرفانی را شرح
می‌کند. بیشترین تلمیحات او مربوط به شخصیت‌های قرآنی و انبیاست، ولی به ندرت
اساطیر تاریخی و اساطیر مربوط به هند و سایر ملل نیز در تلمیحات او به چشم
می‌خورد.

«از بتان هندوستان پرسیدم، از یاسمین گفت: بت را دیو گویند» (همان: ۱/ ۳۱۷)؛

«نوشیروان» (همان: ۳۷۶)؛ «نعیم بن مسعود» (همان: ۲۶۲)؛ «همچون عذرا و وامق اند»

(همان: ۲۲۹)؛ «آدم و حوا» (همان)؛ «افلاطون» (همان: ۲۲۲)؛ «جرجیس» (همان: ۹۷)؛ «جالینوس» (همان: ۳۰۳)؛ «گفتم مگر ابولهب نفس من است که چنین لهبی در من می‌زند» (همان: ۶۲)؛ «جمادات و کوه‌ها به فرمان الله چون لشکری است، ایستاده تا الله اشارت کجا کند، آن جا روند، هر کوهی چون اسفندیار رومی ایستاده است» (بهاء‌ولد: ۱۷۶ / ۲).

گاه تلمیحات با ترکیبات تشبیهی و به زیبایی خاص بیان شده‌اند که القاکننده تصویری خاص از معانی مورد نظر نویسنده هستند: «در کارها پراکنده از هر کاری خود را باری کرده‌ای، مگر در میان راه بخواهی از گران باری خفتن و یا چون کشتی از هر جنسی در می‌نهی تا بر خشکی بمانی. دیگ عاشورایی را چندین حواچ نکنند که تو در خود می‌کنی» (همان: ۸۰).

انباشتن کارهای پراکنده به کشتی که در آن از هر جنسی می‌نهند، یادآور کشتی نوح است و تلمیحی است قرآنی به آن داستان. ترکیب اضافی تشبیهی دیگ عاشورایی نیز اشاره دارد به یکی از رسوم مردم عزادار در روز عاشورا که گویا به رسم احسان و ادای نذورات خود موادی را به دیگ پخت غذا اهدا می‌کردند.

۲-۲-۳. تضمین

در ضمانت سخن بهاء‌ولد بیشترین موارد تضمین را به آیات قرآن و احادیث دارد: «در سرّاً و ضرّاً حاصل هر چه هست به وی قایم است؛ چو الله همه اوست گویی، همه عالم در حجر و میان دو دست الله است. کلُّ شَیْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ وَ مَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمَحٍ بِالْبَصْرِ كُلُّ شَیْءٍ خَلَقْنَاهُ بِتَقْدِيرٍ فِي اللَّوْحِ الْمَحْفُوظِ مَكْتُوبٌ فِيهِ وَ مَا» (همان: ۵۱).

۲-۲-۴. مراعات نظیر یا تناسب

مراعات نظیر را باید از لوازم اولیه سخن ادبی دانست و هر سخن ادبی از نوع نظم یا نثر وقتی ارزشمند است که بین اجزای کلام قرینه و تناسبی برقرار شود (همایی، ۱۳۶۱:

۲۵۹). مثال: «حور نماز چون درختی ست شاخ‌های او رکوع و سجود است، تسابیح وی چون مرغان بر سر اشجار به عدد تسابیح تو، تو را مرغان باشند در بهشت» (بهاء‌ولد، ۱۳۸۲: ۱/۲۸۲).

روش خاص بهاء‌ولد در قرینه‌سازی تشبیهات درخور توجه است. او در کلیه تشبیهات تمثیلی جزبه‌جز و قدم‌به‌قدم بین اجزای مشبه و مشبه‌به قرینه‌سازی می‌کند و از راه تناسبی که بین آن‌ها برقرار می‌کند، تصاویری زیبا می‌آفریند که در عین سادگی و روانی تخیل را به حرکت درمی‌آورد؛ به‌عنوان مثال ارزش نماز را با پدیده‌های بهشتی ملموس و محسوس می‌سازد که هم نتیجه نماز است و هم اشتیاق او را برای خواندن و شوق مخاطب را برای نمازگزاردن برانگیزد.

۲-۲-۵. تضاد

واژه‌ها و مقولات متضاد ویژگی دیگری از متون متصوفه را پیش روی ما قرار می‌دهد. پژوهشگران عرفان شروع و طرح مفاهیم زوجی متضاد را در کتاب‌های تعلیمی از رساله قشیریه می‌دانند. «آنان مفاهیم زوجی و متضادی را که در عرفان مصطلح هستند، مدنظر قرار داده‌اند؛ ولی علاوه بر مصطلحات، واژه‌های متضاد در این متون فراوان و بیش از دیگر آثار منشور فارسی است» (غلامرضایی، ۱۳۸۸: ۲۵۱). واژه‌های متضاد و متقابلی که در معارف حاصل قرب و بُعد خداوند است؛ مانند «به دل آمد که همه حال‌ها روزی دادن الله است. حال خوش و ناخوش و صلاح و فساد و نیک و بد» (بهاء‌ولد، ۱۳۸۱: ۱/۳۲۵).

واژه‌های متضاد و متقابلی که در وجود سالک بیانگر نوعی طبقه‌بندی در میان آنان یا احوال و امثال آن است؛ مانند «اگر این جهان را از بهر آسایش آفریدی در انگور پوست و ثفل نیافریدی و همه لقمه را مشتمل گردانیدند بر خوشی و ناخوشی تا نظر بر خوشی کنی، رغبت کنی به آخرت و نظر به ناخوشی کنی، دل بر این جهان ننهی» (همان: ۲۸۴).

روش دیگر کاربرد واژه‌های متضاد از نظر معنایی، مقابل یکدیگر قرار گرفتن است: «اکنون خوشی‌های ظاهر مدد از خوشی‌های باطن می‌گیرد» (همان: ۱۴۸)؛ «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ اِشْرَاتٍ اِسْتِ بِهٖ اَوْ كِهٖ اٰی طَالِبًا! اَللّٰهُ حَاضِرٌ اِسْتِ؛ اَمَّا تُو غَايِبِي، تُو اَز اَن غَيْبِتْ بِهٖ حَضْرَتَشْ بَاز اٰی كِهٖ اَوْ اَحَدٌ اِسْتِ» (همان: ۹).

بهاء‌ولد برای روشن‌سازی امور و تجسم بخشیدن به مفاهیم از تضاد بهره جسته است و مفاهیم انتزاعی چون خوشی و ناخوشی دنیا را با لقمه‌ای که خوشی و ناخوشی دارد، متناسب می‌کند؛ پس از آن نتیجه می‌گیرد که ناخوشی‌ها و رنج‌های دنیا، خوشی‌های آخرت را در پی دارد. با این روش سخن خود را برجسته کرده است تا ذوق شنونده و فهم او را تحریک کند.

۲-۲-۶. رمز

بهاء‌ولد از چهار مرغ در قفس قالب برای نشان دادن جهات منفی نفس استفاده می‌کند: «قفس قالب هیچ‌کسی خالی نیست از این چهار مرغ. هر شب، هر چهار را می‌کشند و در هم می‌آمیزند و به وقت صبح، همه را زنده می‌کنند و بدین قفس باز می‌فرستند: یکی بطّ حرس مُکتسب است که مقصود او جمع مالی باشد که همچون خربطی، بربط نیاز می‌زند؛ و دوم خروس شهوت است که خروش و فغان او به ایوان می‌رسد؛ سیوم زینت و آرایش طاووس رنگ به رنگ سالوس است که می‌خواهد هر ساعتی مشاطگی کند؛ چهارم عمرطلبی چون زاغ که کاغ کاغ او دشت و صحرا پر کرده است. هوش من جبرئیل وار در لوح محفوظ ساده نظر می‌کند» (همان: ۲۲۱).

در این متن قفس رمزی برای جسم و بط و خروس و طاووس و زاغ رمزهای چهار مفهوم انتزاعی حرس، شهوت، سالوس و عمرطلبی است. بهاء‌ولد صفت هریک از مرغان را به تفصیل بیان کرده است و هوش و عقل خود را مانند جبرئیل قرار داده است که با چهار جهت منفی نفس مقابله می‌کند تا بر آن‌ها پیروز شود.

۲-۲-۷. طرد و عکس

طرد و عکس به‌ندرت و در موارد بسیار اندک در عباراتی دیده می‌شود؛ مثال: «چنانک پاره‌ شب را روز می‌کنند و پاره‌ روز را شب» (همان: ۴۶/۲).

۲-۳. آرایه‌های بدیع لفظی

«بخش عمده زیبایی‌های موسیقایی حاصل لایه آوایی سبک است و هرچند تغییرات آوایی متعلق به برونه زبان‌اند، بر ساخت‌های معنایی نیز تأثیرگذارند. این تغییرات نیز به نوبه خود ناشی از عوامل مختلف تاریخی، جغرافیایی، جنسیتی و فیزیولوژیک اندام‌های آوایی‌ست» (فتوحی، ۱۳۹۱: ۲۴۸). ارکان توازن و موسیقی کلام مواردی چون تکرار، واج آرایی، سجع و جناس هستند که این ارکان در معارف، آراینده سخن بهاء‌ولد هستند.

۲-۳-۱. تکرار

بیشترین سهم آهنگین بودن معارف، وابسته به تکرار افعال و واژه‌ها و تکرار حرف عطف «و» و سجع است و مراعات‌نظیر نیز از لحاظ ایجاد موسیقی معنوی در کل متن درخور توجه است (قبادی اصل و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۱-۳۷). برخی از این ویژگی‌ها به قرار زیر است:

۲-۳-۱-۱. تکرار واژه‌ها و عبارات

رعایت وزن در پاره‌هایی از عبارات‌ها همراه با تکرار جمله‌ترجیع (غلامرضایی، ۱۳۸۸: ۲۹۷)؛ مانند

«گفتم/ ای الله چو هوش هوش من تویی/ این نظر من/ از تو کجا می‌رود و/

ای الله بینایی من تویی،/ این بینایی من/ از تو کجا می‌رود و

ای الله نظر نظر من تویی،/ این نظر من/ از تو کجا می‌رود و

ای الله دل دل من تویی،/ این دل من/ از تو کجا می‌رود» (بهاء‌ولد، ۱۳۸۲: ۶/۱).

۲-۳-۱-۲. تکرار پایان جملات

تکرارهایی که در پایان جملات و به صورت قرینه و در حکم ردیف هستند؛ مانند «خواص حضرت الله همه رحیم دلانند و نیکوگویانند و عیب پوشانند و بی‌غرضانند و رشوت ناستانانند و جفاکشانند» (همان: ۴۳).

۲-۳-۲. سجع

«چون الله می‌خواهد تا ادراک مرا هست کند، من همان جا می‌باشم با الله و الله را بوسه می‌دهم و در الله می‌غلتیم و سر به سجده می‌نهم» (همان: ۲۹).
عبارت‌هایی که در متن بهاء‌ولد سجع و موازنه دارد، بسیار اندک است: «اندرون سوخته و برون افروخته. رنج فراق کسی داند که وی را دوستی بوده باشد و رنج هجران کسی را نماید که او را عزیزی بوده باشد و از آن جدا مانده. هر که را یوسفی نیست، او را زندگانی و زندگی نیست» (همان: ۲۹۵).

۲-۳-۳. انواع جناس

جناس مضارع و لاحق: «و عیسی به طارم چهارم قرار گرفت و ادیس تدریس را به فرادیس» (همان: ۳۶).

جناس اشتقاق: «اما راعی و رعیت همه در حمایت وی می‌باشند» (همان: ۲۲۲).

۲-۳-۴. واج آرایبی

تکرار واج به‌تنهایی و خارج از عبارت زیبا نیست و هرگاه در کلام، واج‌ها تکرار شوند، دلنشین و گوش‌نواز می‌شوند. تکرار واج‌های صامت و مصوت در متن معارف در خور توجه هستند: «تا خلاص یابید از زیر چرخ گردان و گردش از روزگار شما محو گردد و قرار یابید به دارالقرار و دارالسلام و الله أعلم» (همان: ۳۷)؛ «تا چند عشق بر چشم پر خمار پُر خواب آری یک چندگاهی عشق بر بی‌خوابی آر ...، اگر تو خود را هماره طالب

یابی و در طلب الله بی‌قرار باشی بدانک به مطلوب و قرارگاه رسیده‌ای، اگر چه بی‌آرام باشی در طلب، پس حکیم طلب را بر تو مستولی از آن کرد» (همان: ۲۲۰).
در این عبارتها تکرار مصوت بلند «ا»، «خ»، «گ»، «چ» باعث گوش‌نوازی و موجد موسیقی لفظی شده‌اند. تکرار واج «خ» تداعی‌کننده صدای خواب و از لحاظ عاطفی خواب‌آلودگی و غفلت را نکوهش می‌کند. همچنین تکرار واج صامت «گ» و «چ» صدای چرخش چرخ گردان را در ذهن تداعی می‌کند.

۳. نتیجه‌گیری

بهاء‌ولد با نگرشی عاشقانه و زبانی عارفانه، عقاید خود را به‌سادگی و روانی جاری کرده است. او رمز خدانشناسی توأم با معرفت را با سرمستی عارفانه و عاشقانه در ضمن تمثیل‌ها و رمزپردازی‌ها بیان کرده است؛ به‌گونه‌ای که صور خیال در کلام او جایگزین اصطلاحات علمی تصوف شده است و با انتخاب جزئی‌ترین حوادث روزمره زندگی مثالی می‌جوید تا با خیال‌پردازی ظریف خود، معنا و پیام تعلیمی خویش را در آن تجلی بخشد. به‌طور اجمالی می‌توان زیبایی‌های سبک معارف را در موارد زیر خلاصه کرد:

- کلام او آهنگین است و کلیه عوامل آهنگ‌ساز واج‌آرایی و جناس و سجع و تکرار در کلام او به کار رفته است؛ هرچند میزان استفاد از آن‌ها در کل متن پراکنده است و تکرار و واج‌آرایی بیشتر به چشم می‌خورد.

- زبان عرفانی او، زبانی استعاری و بیشتر توصیفات او از مفاهیم انتزاعی و خداوند و کشف آیات و نماز با تجسیم همراه است.

- بیشترین تشبیهات، تمثیل‌سازی و استعاره‌های او با مرکزیت امور مربوط به کشاورزی و درخت و کاشت و گیاه و مرغان در ارتباط است. این موضوع می‌تواند به آشنایی او در این زمینه، شغل مؤلف و مردمانی که از او تعلیم و آموزش دیده‌اند، مربوط است.

- مفاهیم و مضامین عرفانی با استفاده از تشبیه، تمثیل و تمثیل‌های رمزی و به طرز غیرمستقیم و به زیبایی بیان شده‌اند نه به شکل اصطلاح صرف و تعاریف خشک از آن‌ها. بین تشبیهات تمثیلی و تمثیل‌های رمزی، مرز مشخصی وجود ندارد و تمثیل رمزی در زبان او به رمز و نماد کامل تبدیل نشده است. در سیر تطور زبان عرفانی شاید به لطف متونی چون معارف است که ما قادر به بازگشایی و دریافت رمزها و داستان‌های رمزی بعد از نگاشت معارف می‌شویم.

- تلمیحات او به شخصیت‌های دینی و قرآنی محدود نیست و برخی از اساطیر یونان و هند و ایرانی نیز به کار رفته است.

کتاب‌شناسی

کتاب‌ها

۱. قرآن کریم (۱۳۸۲)، ترجمه مهدی الهی قمش‌های، قم: نشر اسوه.
۲. خطیبی بلخی، بهاء‌الدین ولد محمدبن حسین (۱۳۸۲)، **معارف**، تصحیح: بدیع الزمان فروزانفر، چاپ سوم، تهران: طهوری.
۳. خطیبی، حسین (۱۳۹۶)، **فن نثر**، تهران: زوآر.
۴. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۹)، **موسیقی شعر**، تهران: آگاه.
۵. شمیسا، سیروس (۱۳۸۷)، **سبک‌شناسی نثر**، تهران: میترا.
۶. ، (۱۳۹۴)، **بیان**، ویراست چهارم، تهران: نشر میترا.
۷. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۵۵)، **تاریخ ادبیات ایران**، جلد ۳، تهران: فردوس مجید.
۸. غلامرضایی، محمد (۱۳۸۸)، **سبک‌شناسی نثرهای صوفیانه**، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
۹. فتوحی، محمود (۱۳۹۱)، **سبک‌شناسی**، تهران: سخن.
۱۰. ، (۱۳۹۵)، **بلاغت تصویر**، تهران: سخن.
۱۱. فرشیدورد، خسرو (۱۳۷۵)، **جمله و تحول آن در زبان فارسی**، چاپ اول، تهران: امیرکبیر.
۱۲. فولادی، علی‌رضا (۱۳۸۹)، **زبان عرفان**، قم: انتشارات فراگفت.
۱۳. لاهیجی، شمس‌الدین محمد (۱۳۹۱)، **مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز**، مقدمه و تصحیح و تعلیقات: دکتر رضا برزگر خالقی و عفت کرباسی، تهران: زوار.
۱۴. نویا، پل (۱۳۷۳)، **تفسیر قرآنی و زبان عرفانی**، ترجمه اسماعیل سعادت، چاپ اول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۱۵. هاشمی، زهره (۱۳۹۴)، **عشق صوفیانه در آینه استعاره**، تهران: علمی.
۱۶. همایی، جلال‌الدین (۱۳۶۱)، **فنون بلاغت و صناعات ادبی**، تهران: توس.

مقاله

۱. قبادی اصل، مرتضی و ظهیری ناو، بیژن و موذنی، علی محمد (۱۳۹۶)، «بررسی و تحلیل ویژگی‌های زبان عرفانی در معارف بهاء‌ولد»، عرفانیات در ادب فارسی، شماره ۳۳، دانشگاه آزاد اسلامی، صص ۱-۲۶.